

بی اصل یا ضعیف الروایه است و اگر روایت صحیحی هم در بین آنها دیده شود هر چند در بادی نظر مخالف با حقیقت امت مذکوره باشد قابل تأویل است زیرا بنا بقاعده مقررده بین علماء اگر دلیل نقلی یا دلیل عقلی که برهان آن قاطع است معارضه کند تأویل آن واجب است .

در خاتمه اضافه می کنیم که چنانچه با کشفیات واقع در سطح کلبه زمین قاطع باشیم و در ربع شمالی آن احتمال وجود امت مجهولی باقی نمانده باشد آنچه را در این بابت نوشتیم قابل انکار نخواهد بود یعنی باید قطع شود باینکه یا جوج و مأجوج همان تتر و مغول است والسلام .

علیرضامیرزا خسروانی رئیس انحصار دولتی و دخانیات همدان

(در اطراف شهنامه دوم)

(وعاشق اصفهانی)

معلم ایازی مدیره چهارم نما

آقای مدیر محترم مجله ارمغان:

در هنگام تابستان آتش بار، کلبه اهالی مصر که استطاعت حرکت به ییلاق (ییلاق ترکی و مصیف عربی است) را داشته محض فرار از گرمای مصر، شهرهای ساحلی سرد سیری که از آن جمله اسکندریه باشد میروند. رمله ییلاق اسکندریه تا قاهره تقریباً سه ساعت با خط آهن مسافت دارد و در قسمت شرقی و شمال شرقی اسکندریه واقع شده، و در تمام طول سواحل، اطاقهای چوبی محض مستحکمین تهیه شده، و قهوه خانه ها و محل های زیادی برای گذراندن وقت و انواع و اقسام لهو و لعب فراهم است. رویهم رفته وسایل عیش و عشرت برای اشخاص مادی بخوبی فراهم است. ولی يك عنصر صحی برای هر کس بيك نوع مخصوصی فراهم و غنی و فقیر و پیر و جوان و بزرگ و کوچک میتوانند از آن بهره مند

شوند و آن آب دریا و تابش خورشید است - هر کس از این دو عامل صحیحی میتواند استفاده کند - ولی بیلاق اسکندریه با وجودیکه از هر نوع پاکیزه گی و نظافت بهره مند است معذک از حیث بدایع طبیعت ، اشجار معطر و مثمر ، طیور ، نسایم دلکش ، ریزش آب و اینگونه وسایل طبیعت که بیلاقات شمیران طهران از آنها با حسن وجه بهره می برند . محروم است . و در عین حال عناصر طبیعی را بوسایل مختلف در این شهر تابستانی ، بطور اصطناعی تهیه کرده و مردم بدینوسیله اغفال میشوند و چون اسکندریه نزدیک اروپا است وسایل تصنعی آن که برای سرگرمی مردم ماده پرست فراهم آمده طوریکه آنها را از صدای ریزش آب ، چهچه بلبل و اشجار معطر مستغی میسازد - نگارنده را تسلی مخصوصی از خواندن مآثر ادباء و علماء حاصل میشود . در این مسافرت سالیانه به بیلاق اسکندریه مجله سال سیزده نامه نامی ارمغان که آنرا گنجینه علم و ادب باید دانست برای مطالعه همراه داشتیم در شماره های ششم و هفتم آن نامه بدو مقاله برخوردیم که مطالعه ثانوی در مندرجات آنها بیرون از فایده نیست .

در شماره ششم سال سیزدهم صفحه ۳۸۲ آن نامه شریفه زیر عنوان « شهنامه دوم یا تاریخ منظوم نادر » بامضای آقای غلامحسین خان حقانی شرحی خواندم که نویسنده محترم آن از کتاب منظوم تاریخ نادرشاه که دارای ۱۸۰ صفحه و هر صفحه ۱۵ سطر است ، شرحی نکاشته و نمونه هائی از اشعار این اثر نفیس را که در خصوص - توحید - مدح نادرشاه - آغاز داستان - توجه به تسخیر خوارزم - سروده شده در مقاله خود گنجانده - و در خاتمه می نگارد که « بسیاری از شعراء و دانشمندان این تاریخ را منظم آورده اند که بر ماستور مانده . »

نگارنده را يك جلد کتاب منظوم تاریخ نادرشاه ، در کتابخانه خصوصی خود موجود است که خطی و دارای ۳۸۳ صفحه و هر صفحه شامل ۴۲ بیت یا هشتاد و دو

مصراع است و تاریخ تحریر آن چنین نوشته شده « صورت انتظام و هیئت اختتام پذیرفت . این کتاب نادرنامه بجهت عالیحضرت حاجی آقامحمدعلی بك . . سرکار عالیجد رفیع مکان عمده الخوانین العظام . . شریعت مطهره غرا رواج ده ملت حنیفه بیضاء اقصی القضاة قاضی . . بواسطت عالیحضرت میرزا غلام محمد در تاریخ ۱۵ شهر ربیع الاول سنه ۱۱۹۹ بدست خط حقیر بی مقدار خاکسار لعل محمد عاجز . امیداست از خوانندگان که صاحب کتاب و کاتب را از دعای جیر فراموش نمانند . بقاتحه . یعنی سی سال پس از قتل نادرشاه افشار این کتاب نوشته شده و تاکنون ۱۵۳ سال از تحریر آن گذشته . اینک شمه‌ئی از اشعار آن را در اینجا نقل میکنیم:

﴿دیباچه﴾

بنام خدای جهان آفرین	که اوراسزد صد جهان آفرین
نیکارنده طرح لوح و قلم	هم آورد ساز حدوث و قدم
گهر از صفاتش بر آورده نام	بگوهر صدفرا رفیقش منام
بحکم وی افشرد پای ثبات	وجود و عدم پای موت و حیات

این دیباچه مشتمل بر دو بیت است پس از آن در مناجات و سپس باز در مدح پیغمبر اکرم و در معراج آنحضرت نکاشته و آنکاه آغاز تاریخ کرده میسراید در بیان کمک خواستن شاه طهماسب از روسها و در بیان تصرف نمودن الکاکی دارالمرز رشت .

﴿وشاهزاده های مجهول﴾

دگر مانی خامه دل فریب	زمطلب چنین خامه را داد زیب
که چون شاه طهماسب از کار خویش	خلل دید از بخت بیدار خویش
ز قرین نشستن نمیدید سود	ز روسیه امداد لشکر نمود
از آن ممالکت نیز فوجی سپاه	به نیروی و باشوکت و دستکاه

برشت آمدند از پی یآوری
زاوضاع ایران چو آگه شدند
بکیلانیان از نشیب و فراز
باندک زمانی همه بوم و بر
که کوشند در ورطه داوری
ز راه مماشات گمره شدند
نمودند دست تصرف دراز
بکیلانیان گشت زیر و زبر ... تا آخر
﴿درمولود شاه شاهان جهان نادر شاه افشار﴾

که چون فتنه بر ملک یازید دست
در اقصای ایران ز تیغ ستیز
مزاج جهان گشت فاسد چنان
چنان جوش زد خورش اندر مسام
از این امتلا چون که میداشت بیم
ز جباری خویش در روزگار
زانساب و میلاد آن سرفراز
(توجه رایات جاه و جلال از شهر بخارا بخوارزم و تسخیر آن دیار)
کزین پیش چون از بک و ترکمان
ز خوارزم دایم پی ترک تاز
خصوصاً بملک خراسان زمین
در ایام شاهان صفوت نژاد
در ایام آن شاه بازیب و زین
دگر ره به بیداد پرداختند
ز ملک خراسان بهر رهگذر
بعهد جهان دار ایران مدار
همان خیرگی را گرفتند پیش
به تخصیص ایلباس آن بدسکال
فراغت بیک گوشه پنهان نشست
به بوم و به بر گرم شد رستخیز
که بیخون گرفتن نمی برد جان
که از سر برون کرد سودای خام
باصلاح کارش خدای کریم
بر اندیخت ذاتی سزاوار کار
زبان قلم گشت اینسان دراز ... الخ
زیب داد باهم شده هم عنان
نمودند از کینه دستی دراز
که ویرانشد آن ملک از ایشان ز کین
زیب داد کمتر نمودند باد
خدیو جوان بخت سلطان حسین
لوائی چیاول بر افراختند
ز خوارزمیان تازه شد شور و شر
خدیو زمان نادر نامدار
نهاده قدم بر تر از حد خویش
که می کرد دعوی جاه و جلال

بوقتی که دارای ایران پناه
بمملک ایورد از ترکتاز
بدان قلعه کش نام بد عسقلان
از اقصای خوارزم لشکر کشید
ز هندوستان کرد آهنگ راه
نمودند دست جلاوت دراز
همان والی شوم تیره روان
ز ناسازی خویش دید آنچه دید .. الخ
اما نه در ابتدا و نه در انتهای این نامه ذکر می از اسم و تخلص ناظم این ابیات نشده
مگر در این چند بیت :

(در نسب ناظم نادر نامه)

اگر قاسمی جد اعلاى من
ز نظم شهنشاه نامه که ساخت
همین هر دو بیتش در این روزگار
که گوید بوصف براق رسول
براقش به تندی شده گر مخیز
که مرات نعلش ز چاپک روی
که باشد با وفخر آبای من
سخن را بگیلان علم بر فراخت
سخن گستران را بود یادگار
بوقت تک و تاز اوج قبول
ز مأوای غیبی گذر کرد تیز
نگیرد غبار از دم عیسوی

نیز در شماره هفتم سال سیزدهم . صفحه ۴۹۸ آن مجله شریفه زیر عنوان
سودائی دستگردی ، بقلم آن دانشمند معظم ، از نام مرحوم میرزا یحیی مدرس
بیدآبادی اصفهانی و نقل بدیهه سرائی آقا محمدخان عاشق اصفهانی شرحی خواندم
و ملاحظه شد ، که در تعقیب آن تعلیقی نگاشته‌اید بسیار بجا و مناسب است . چنانچه
در حق میرزا یحیی مدرس اشاره شده ، آن وجود یگانه در محیط تاریک بیدآباد
آفتابی درخشان بود . و از اغلب علوم بهره‌وافی داشت . و دارای صورتی و
سیرتی آراسته و اخلاقی نیک بود . در دوره زندگانی این مرد بزرگ ، محله بیدآباد
از رجال علم و ادب و خردمندان با فضل تهی بود . و مسند شریعت بوجود حاج سید مؤمن
و حاج سید جعفر از آل سیدرشتی و حاج میرزا جواد سرجوئی مشغول بود . این دو تن

نیز بجز دسته بندیهای محلی و اغفال عامه و اجرای مراسم عقد و نکاح و عبا بسر کشیدن در عوامل اساسی و ادبی و دینی دستی نمی داشتند. از مجامله و تملقهای بیجای عوام کالانعام مسرور می شدند. وقتی یکی از لوطیان بیدآباد دهنه الاغ سید مؤمن را گرفته گفت - قربان سرخرت برم - سیدمرحوم تیری بتاریکی انداخت و عالم را منور نمود. (غرض از سیدمرحوم پدر سید مؤمن است که جشیه داشته و سید مؤمن از او بوجود آمده بود). سید مؤمن از عریده لوطی خوشدل شده امر کرد تا او را خلعت پوشانیدند. بدیهی است در یک چنین محیطی که علم و ادب در محله بیدآباد حکم کیمیارا داشت و فقاہت و امانت فقط بریش و عمامه بود. وجود امثال میرزایحیی بسیار ثمین و آنرا می توان یکی از مواهب الهیه پنداشت، مشارالیه با کمال بی آلاشی در یکی از حجره های بالاخانه مسجد سید اقامت می فرمود و ابواب فیض و افاده را بر روی مشتاقان و هواخواهان علم و فضل می گشود. شعراء و ادباء در مجلس او حضور بهم رسانیده اشعار خود را در نزدش قرائت میکردند. از انجمله شاعری جوان بود و قاضی تخلص. که در مدرسه شاهزاده ها بتحصیل کمالات اشتغال داشت. و در مجلس معظم الیه دائماً حضور بهم می رسانید و از ارشادات مولای خود مستفید می شد، وقتی حاج سید حسن کاشانی روضه خوان رساله ای در مدح و منقبت مسعود میرزای ظل السلطان تألیف کرده ولی پس از انتشار مردم او را دوره کرده - بیچاره ناچار پس از سالها اقامت و تشکیل عائله در اصفهان، مجبور شد ترك اقامت نموده و بطهران فرار اختیار کند - قاضی اشعار ذیل را بدین مناسبت سروده و نظر میرزا یحیی مدرس اصفهانی رسانید.

(در هجو سید کاشی)

تلخ است حیات ای اجل امروز نلاشی
بیچیده شد اوضاع حمیت چو فراشی

بازم بدل آمد زغم دهر خراشی
قانون شریعت زمیان رفت بیکبار

المیس مجسم شد و دجال هویدا
 بر کفر خود آورد کتابی بکواهی
 ای باد صبا گوزمن آن کندة شکم را!
 گفتمی که اولی الامر شهابتدچو عثمان
 فیخزت و کبرت و قدصرت رجیما
 زین هر دو اصل است و مضل سید کاشی
 بنمود سیه چون دل خود متن و حواشی
 واعظ نبود بهر ملک گر تو نباشی
 شه گفته بیاید که توریش تباشی
 یا سغه من کل سفیه و مواشی (۱)

اما آقا محمد خان عاشق را دیوانی جامع است که باخط بسیار اعلا و تذهیب عالی و کاغذ مرغوب نگارش شده و در دسترس عشاق ادب می باشد و در کتابخانه ملی مصراست و اشخاص محدودی میتوانند از آن استفاده برند. در صفحه نخستین که تذهیب کاری شده بخط نجیب مینگارد - «من کلام استادی نادر العصری آقا محمد اصفهانی متخلص بعاشق فی القصاید» این دیوان نفیس مشتمل است بر قصاید و غزلیات و رباعیات، و ممدوحین عبارتند از احمد میرزای صفوی و محمد حسین خان، نیز در مدح حاج لطفعلی بک اذر صاحب آتشکده، متوفی ۱۱۹۵ قصیده غزائی سروده و همچنین در مدح حاجی میرزا آقاسی متوفی ۱۳۴۴ قصیده سروده است. مستنسخ در آخر کتاب مذکور مینویسد: «تمت الکتاب بعون الملک الوهاب فی یوم بیست و ششم ربیع الثانی من شهر سنه ۱۲۴۱» یعنی قبل از وفات عاشق بچهل سال دیوان وی نوشته شده. چونکه وفات وی در سال ۱۲۸۱ بوقوع پیوسته. حاج لطفعلی اذر در آتشکده شرحی از مشارالیه و اشعار وی می آورد. از نخستین قصیده وی که مشتمل بر شصت و دو بیت است مؤلف آتشکده فقط چهار بیت انتخاب نموده و در کتاب خود گنجانده است. این قصیده در مدح احمد میرزای صفوی گفته شده:

(از قصاید اوست)

جر عشقم بکف مایه سودم وفا
 تا که در انتهای قصیده سروده:

(۱) اشعار قاضی مغلوط و باشعار انقلابی امروز شبیه است و حتما مورد تماخره استاد میرزا یحیی واقع شده است (وحید)

وقت دعا شد بیا عاشق و آمین بگو کرد چه نتوان ادا حق مدیح و ثنا

و در مدح حاج اطفعلی بك اذر صاحب آتشکده سروده است :

قره العین دوستان آذر ای ز تو کشور وفا معمور

طبع تو رشک ابر نیسانی نظم توبه ز لؤلؤ منشور

بهر معنی ز طبع عالی تو آنچنان کز بهشت جلوه حور

سرو کارم چه شد زدوری تو روز بختم چو شد شب دیجور

گر از این بنده گاه یاد آرد خامهات از کرم نباشد دور

نامه عزو دلنوازی من نمک است بر حاجت میسور

تا بود چاره فراق اجل تا بود لازم وصال سرور

دوستان تو شاد کام از بخت دشمنان تو از اجل مقهور

نیز در مدح حاج میرزا آقاسی گفته .

هنر شناس و خردمند حاج آقاسی که با دخا طرت از بند هر غمی آزاد

بتست نازش اهل خرد کنون چون تو هنر شناسی و دانا و نیک مرد و جواد

همان دقیقه که در حل مشکلات جهان بخاطر تو و عقل تو کرد عقل اسناد

تا در پایان می آورد :

حمایتی چو غلام توام ز روی کرم که آسمان نکند پیش از این بمن بیداد

بسو نظری کن بطبع کار شناس کره بسی چو گشودی بخاطر وقاد

غریب این است که در آتشکده و مجمع الفصماء که از آتشکده اقتباس کرده

تاویخ وفات او در ۱۲۸۱ ذکر شده و تاریخ دیوانش که قصاید در مدح مؤلف آتشکده

و حاج میرزا آقاسی سروده در تاریخ ۱۲۴۱ بوده است لیکن در مؤلفات آتشکده و

مجمع ذکری از قصاید مزبور نشده است ، شاید علت این اشتباه تاریخی را سهو

مستند بخ بتوان فرض كرد كه بجای ۱۲۹۱ ، ۱۲۴۱ نگاشته است . چونكه نخستین قصیدهائی كه در دیوانش دیده می شود قصیده ایستكه در مدح احمد میرزای صفوی سروده و مطلعش این است (تاجر عشقم بكف مایه سودم وفا) كه در بالا بدان اشاره شد ، در صورتیكه جلوس محمدشاه در سال ۱۲۵۰ وفوت او در سنه ۱۲۶۴ بوده و میرزا آقاسی در مدت مذکور صدارت داشته است . بهرحال بقصیده نگارنده تاریخ تحریر كتاب سهواً نگاشته شده و شاید تحقیقات عالمانه انمدیر موفق كشف اشتباه بنمایند در اینجا چند بیت از رباعیات و غزلیات او را كه در آتشكده و مجمع اسمی از آنها برده نشده ، نقل میكنم .

(از غزلیات عاشق)

روی آن مه اینقدر نیکو نبودی كاشکی یارخ نیکو بما گاهی نمودی كاشکی
مزدهر خدمتگه من كردم رقیب از من گرفت هر کسی تخمی كه نشتی میدرودی كاشکی
يك دو بوسم چون بدادو دید جانرا بر لبم اندکی هم رحمت او می فرودی كاشکی
تا ز سر بگذار این عجبی كه دارد شیخ شهر نیز در میخانه گاهی جبهه سودی كاشکی
تا آخر كه می گوید :

ماه بی مهرش كه از من است استغنا گذشت ناله بی تابی عاشق شنودی كاشکی
(از غزل دیگر)

زهی مشالی كه چون جمالت بنشته نقشی زمانه زیبا
بخنده شیرین به بذله شكر بغمزه لیلی بعشوه سلمی

قدم برون نه كه وقت آن شد كه در گلستان ز فیض باران
روان شود چو ، جواشك و امسق و زان دم گل چوروی عذرا

تا آخر گوید :

صلای عیش و صفای محفل ، ستاده ساقی نشسته خوشدل

بخنده آن مه چنانچه ساغر باریه عاشق چنانچه مینا

از رباعیات اوست :

امروز که سبزه از زمین می خیزد برک گل نسرين بزمین می ریزد
 با بوی بنفشه باد می آمیزد از شاهد و می چگونه کس پرهیزد
 نیز او را دوازده بند مرثیه است که مطلع يك بندش این است .
 امروز روز تعزیه آل مصطفی است امروز روز ماتم سلطان کرلاست
 اشعار فوق در آتشکده آذر و در مجمع الفصحای هدایت نبوده و یافت نمیشود
 و نگارنده آنها را رأساً از دیوانش نقل نموده ام . آری نفیس ترین و بدیع ترین
 آثار کبریا قیمت ایران باستان در کتابخانه های اروپاست و امروز بهترین کتبی که در
 کتابخانه مصر موجود است و جاب انظار واردینرا می نماید آن کتب بدیعه فارسی
 است که در کتابخانه مصر است که از این جمله همین دیوان ثمین آقامحمدخان
 عاشق اصفهانی دستگردی است .

شعراى هندوستان

اثر طبع خاقان عارف دهلوی

چون التفات نیست بمن آن نگاه را تحسین کنم چه شیون و فریاد آه را
 تا بینم آن نگاه محبت چه میکند دانسته هیچ عذر نه گویم گناه را
 در حیرتم بیار چه گوید زبان من از راز خویش هیچ نگفتم گواه را
 یاد آن زمان که کار به بیگانگی نه بود امروز نیست زحمت دیدن نگاه را
 ارباب جهل تا در جانان نمی رسند گم می کنند در شب تاریک راه را
 با يك تبسم تو مبدل به شکر گشت هر شکوه که بود بلب داد خواد را
 زلفش اشاره کرد یکی سوی من نگر بر خویش ناز بود چو بخت سیاه را

عفو خدا بهای سیه کاری منست

عارف مبین بچشم حقارت گناه را